

## امام مهدی (عج) در کلام امام صادق شبیه کدام پیامبر معرفی شده است؟

سدیر صیرفی طی حدیثی طولانی از قول امام صادق (ع) نقل کرده است: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است.



سدیر صیرفی طی حدیثی طولانی از قول امام صادق (ع) نقل کرده است: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: سدیر صیرفی طی حدیثی طولانی از قول امام صادق (ع) نقل کرده است: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح مقدر کرده است و بعد از آن عمر عبد صالح- یعنی خضر (ع)- را دلیلی بر عمر او قرار داده است. به آن حضرت گفتیم: ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است وجوه این معانی را برای ما توضیح دهید.

فرمود: اما تولد موسی (ع)، چون فرعون واقف شد که زوال پادشاهی او به دست موسی است، دستور داد که کاهنان را حاضر کنند و آنها وی را از نسب موسی آگاه کردند و گفتند که وی از بنی اسرائیل است و فرعون به کارگزاران خود دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند و حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت اما نتوانست به کشتن موسی (ع) دست یابد زیرا او در حفظ و حمایت خدای تعالی بود.

و بنی امیه و بنی عباس نیز چنین‌اند، وقتی واقف شدند که زوال پادشاهی آنها و پادشاهی امیران و ستمگران آنها به دست قائم ماست، با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول (ص) و نابودی نسل او شمشیر کشیدند به طمع آنکه بر قتل قائم دسترسی پیدا کنند، اما خدای تعالی امر خود را مکشوف یکی از ظلمه نمی‌سازد و نور خود را کامل می‌کند، گر چه مشرکان را ناخوش آید.

و اما غیبت عیسی (ع)، یهود و نصاری اتفاق کردند که او کشته شده است، اما خدای تعالی با این قول خود آنان را تکذیب فرمود: **و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شئیه لهم** (۱) و غیبت قائم نیز چنین است، زیرا این امت به واسطه طول مدتش آن را انکار می‌کند، پس گوینده‌ای به هذیان گوید او متولد نشده است، و گوینده‌ای دیگر گوید: او مرده است، و گوینده‌ای دیگر این کلام کفرآمیز را گوید که یازدهمین ما ائمه عقیق بوده است، و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است، و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید.

اما تأخیر کردن نوح (ع) چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین (ع) را با هفت هسته خرما به نزد وی فرستاد و به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می‌گوید: اینها خلائق و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه‌ای از سواق خود نابود نمی‌کنم مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته‌ها را بکار و فرج و خلاص تو آنگاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده.

و چون پس از زمانی طولانی درختها روئید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد، اما خدای تعالی فرمان داد که هسته این درختها را بکار و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تأکید کند و او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سبب تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر مدعی نوح حق بود در وعده پروردگارش خلفی واقع نمی‌شد.

سپس خدای تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را بکار و نوح نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می‌گشتند تا آنکه هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آنگاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس شب تاریک و حق محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد، (۲) زیرا بدبختان از دین بیرون رفتند و اگر من کفار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم به وعده خود در باره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوت تو متمسک بودند وفا نکرده بودم، زیرا من وعده کرده بودم که آنان را جانشین زمین کنم و دینشان را استوار سازم و خوفشان را مبدل به امن نمایم تا با رفتن شک از قلوب آنها عبادت من خالص شود، و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن بود در حالی که ضعف یقین از دین بیرون‌شدگان و خبت طینت و سوء سریرت آنها- که از نتایج نفاق است- و گمراه شدن آنها را می‌دانستم، و اگر رائج سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و

بر تخت سلطنت نشانده و دشمنانشان را نابود می‌سازم استشمام می‌کردند، باطن نفاقشان را مستحکم کرده و دشمنی با برادرانشان را آشکار می‌کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آنها می‌جنگیدند و با وجود فتنه انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان چگونه تمکین و استواری در دین و إعلاء امر مؤمنین ممکن خواهد بود، خیر چنین نیست «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحْيِنَا»

امام صادق (ع) فرمود: قائم (عج) نیز چنین است زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حق محض و ایمان صافی از کدر آن مشخص شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون استخلاف و تمکین و امنیّت منتشره در عهد قائم (عج) را احساس کنند نفاق ورزند.

مفضل گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا! این نواصب می‌پندارند که این آیه (یعنی آیه ۵۵ سوره نور) در شأن ابو بکر و عمر و عثمان و علی (ع) نازل شده است، فرمود: خداوند قلوب نواصب را هدایت نمی‌کند، چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده‌اند متمکن و استوار و برقرار بوده و امنیّت در میان امت منتشر و خوف از قلوبشان رخت بر بسته و شکّ از سینه‌های آنها مرتفع شده است؟ آیا در عهد آن خلفای سه‌گانه؟ یا در عهد علی (ع) که مسلمین مرتدّ شدند و فتنه‌هایی برپا شد و جنگ‌هایی بین مسلمین و کفار به وقوع پیوست؟

سپس امام صادق (ع) این آیه را تلاوت فرمودند: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ تَصْرُوتًا» (۳)

و اما عبد صالح- یعنی خضر- خدای تعالی عمر او را طولانی ساخته است، ولی نه بخاطر نبوتی که برای وی تقدیر کرده است و یا کتابی که بر وی فرو فرستد و یا شریعتی که به واسطه آن شرایع انبیاء پیشین را نسخ کند و یا امامتی که بر بندگانش اقتداء به آن لازم باشد و یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (که حضرت خضر پیامبر و یا امام نبوده است) بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم (عج) در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا بجائی که بندگانش آن را به واسطه طولانی بودنش انکار کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم (عج) استدلال شود و حجّت معاندان منقطع گردد و برای مردم علیه خداوند حجّتی نباشد. (۴)

در حدیث دیگری ابو بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «در صاحب این امر ستّ‌هایی از انبیاء وجود دارد، ستّی از موسی بن عمران و ستّی از عیسی و ستّی از یوسف و ستّی از محمد (ص). اما ستّ او از موسی بن عمران آن است که او نیز خائف و منتظر است، اما ستّ او از عیسی آن است که در حقّ او نیز همان می‌گویند که در باره عیسی گفتند، اما ستّ او از یوسف مستور بودن است، خداوند بین او و خلق حجابی قرار می‌دهد، مردم او را می‌بینند اما نمی‌شناسند، و اما ستّ او از محمد (ص) آن است که به هدایت او مهتدی می‌شود و به سیره او حرکت می‌کند.» (۵)

پاورقی

۱-سوره نساء/آیه ۱۵۷

۲-منصور گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای منصور! این امر بر شما در نیاید مگر پس از یأس و نه به خدا قسم تا آنکه از یک دیگر متمایز شوید، نه به خدا سوگند این امر بر شما در نیاید تا آنکه امتحان شوید، نه به خدا سوگند این امر بر شما در نیاید تا آنکه شقی بدبخت و سعید نیکبخت گردد. (کمال الدین، ج ۲ ص ۲۲)

۳-سوره یوسف/آیه ۱۱۰

۴-کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، صص ۳۸-۳۳

۵-همان، ص ۲۹